



موسسه تحقیقات استراتژیک
مجلس شورای اسلامی
Quarterly.risstudies.org

Article history:
Received 13 May 2024
Accepted 04 September 2024
Published online 04 December 2024

Strategic Studies Quarterly

Volume 27, Issue 3, pp 81-103



P-ISSN: 1735-0272
E-ISSN: 2980-910X

An Analysis of Khwaja Nizam al-Mulk's Security Policy-making Based on the Book of Siyar al-Muluk

Mohammad Ali Qasemi¹ , Yadollah Honari Latifpour² 

1. Assistant Professor, Political Group, Faculty Of Economics & Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.
2. Assistant Professor, Political Group, Faculty of Economics & Social Sciences, Bu-Ali Sina University, Hamedan, Iran.

Corresponding author email address: m.qasemi@basu.ac.ir

Article Info

Extended Abstract

Article type:

Original Research

How to cite this article:

Qasemi Tarki, M. A. and Honari Latif Pour, Y. (2024). On the proposed security policy-making of Nizam-ul-Mulk according to Siyar-al-Muluk. Strategic Studies Quarterly, 27(3), 81-103.
doi: [10.22034/srq.2024.456243.4165](https://doi.org/10.22034/srq.2024.456243.4165)



© 2024 the authors. Published by Research Institute of Strategic Studies (RISS), Tehran, Iran. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) License.

Introduction

While it may seem that ancient thinkers didn't explicitly discuss the concept of security in isolation, the constant concern for security among humankind ensured it was addressed in their works, albeit using different terminology. For example, the authors of "Andarznameh" (political Books of Advice) were focused on preserving governance and kingship. This paper, through a case study of Siyar al-Muluk (also known as Siyasatnameh/Book of Politics) by Khwaja Nizam al-Mulk, aims to reconstruct the "logic of politics" as understood by these thinkers. By exploring their "intellectual world," we seek to show what meanings the themes associated with the contemporary concept of "security" could have held within their framework and worldview

Methodology

Analyzing the ideas in Siyar al-Muluk, it's clear that Khwaja Nizam al-Mulk identified three main pillars of security: the king (malik), the kingdom (mulk), and the realm (mamlakat). These three elements form an interconnected whole. The concept of justice (adl) for Khwaja wasn't



just about modern-day fairness; it included this tripartite framework. Under this notion of justice, values like moderation, adherence to traditions, avoiding religious innovation, oversight of officials' performance, defending against enemy threats, and avoiding extravagance were crucial. Khwaja's idea of "good kingship" was a well-ordered system where everything had its place. In this system, all officials were chosen based on merit and capability, and the king would intervene if any deviation or misconduct was detected. This "ideal" state or "good times" was synonymous with a "just kingship," ensuring the well-being of the subjects and the prosperity of the world. Any departure from this justice was seen as a path to decline and downfall.

Result and discussion

From Khwaja Nizam al-Mulk's perspective, all forms of policymaking are intrinsically tied to security policymaking, as the ultimate goal is to preserve power, governance, and kingship. Security policymaking focused on preventing threats from emerging, neutralizing them in their early stages, and eliminating any actual and critical threats. It seems that Khwaja Nizam al-Mulk identified three main types of threats: 1) threats from foreign enemies and rival kings; 2) "hard" threats from internal enemies, which he often referred to as "Khawarij"; and 3) threats arising from "deviation from justice," or in modern terms, system malfunctions or dysfunctions.

It seems that Khwaja Nizam al-Mulk devised strategies to counter each type of threat. For external threats, he emphasized the need for a ready army and the expenses for maintaining it, a well-stocked treasury, the king paying soldiers' salaries, keeping subjects content, and showcasing the Sultan's majesty and greatness. According to Khwaja, internal "hard" threats, like uprisings and rebellions, stemmed from the gradual growth of latent or invisible "soft" threats. These were often caused by the spread of false religions and bad beliefs, which laid the groundwork for rebellion and sedition against the government. To counter these threats, Khwaja recommended continuous examination of religious affairs, strengthening true religion, purging the government and bureaucracy of heretical influence, and combating the Khawarij and heretics.

When it comes to the third aspect of security, maintaining "justice," he highlighted several necessities: fulfilling royal duties and establishing good governance, preserving and expanding desirable royal qualities, continuously overseeing officials' work and punishing misconduct, preventing multiple job holdings, avoiding delegation of authority without supervision, creating and maintaining a network of informants, ensuring subjects' access to the Sultan, monitoring and supervising the army, and basing jobs and titles on merit.

Conclusion

While the modern concept of security isn't explicitly outlined in *Siyar al-Muluk*, it serves as the cornerstone and unifying thread connecting the various aspects of Khwaja Nizam al-Mulk's intellectual framework. This perspective sheds new light on his intellectual world.

Keywords: *Security; Policy-making; Nizam al-Mulk; Siyar al-Muluk.*



Quarterly.risstudies.org

تاریخچه مقاله

دریافت‌شده در تاریخ ۲۴ اردیبهشت ۱۴۰۳
اصلاح‌شده در تاریخ ۱۲ شهریور ۱۴۰۳
پذیرفته‌شده در تاریخ ۱۴ شهریور ۱۴۰۳
منتشرشده در تاریخ ۱۴ آذر ۱۴۰۳

فصلنامه مطالعات راهبردی

دوره ۲۷، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، پیاپی ۱۰۵، صفحه ۸۱-۱۰۳



شاپای چاپی: ۱۷۳۵-۰۷۲۷
شاپای الکترونیکی: ۲۹۸۰-۹۱۰X

تحلیل سیاست‌گذاری امنیتی خواجه نظام‌الملک بر اساس کتاب سیرالملوک

محمد علی قاسمی^۱، یدالله هنری لطیف‌پور^۲

۱. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.
۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشکده علوم اقتصادی و اجتماعی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران.

✉ ایمیل نویسنده مسئول: m.qasemi@basu.ac.ir

اطلاعات مقاله	چکیده
<p>نوع مقاله پژوهشی/اصلی</p> <p>نحوه استناد به این مقاله: قاسمی ترکی، محمدعلی، و هنری لطیف‌پور، یدالله. (۱۴۰۳). تحلیل سیاست‌گذاری امنیتی خواجه نظام‌الملک بر اساس کتاب سیرالملوک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۷(۳)، ۸۱-۱۰۳.</p> <p>doi: 10.22034/srq.2024.456243.4165</p>	<p>با آن که در آثار سیاسی متفکران دوران قدیم، از امنیت به عنوان مفهومی مشخص بحث نشده، اما امنیت دغدغه مهمی برای آنان بوده است. در این مقاله بر پایه مفروضه فوق تلاش می‌شود تا با فهم منطق سیاسی خواجه نظام‌الملک بررسی شود که خواجه چه عناصری را «بزه‌های امنیت» تلقی می‌کرده و چه «تدابیر، سیاست‌ها و استراتژی‌هایی» را برای مقابله با تهدیدات مزبور مطرح ساخته است. به نظر می‌رسد که مرجع اصلی امنیت و حکومت ایدئال خواجه، پادشاهی نیک بوده که معادل عدل و دارای ترتیبات قواعد مشخصی است. وی تهدیدات را ناشی از دشمنان خارجی، تهدیدات «سخت» خارجی‌ان و اهل فتنه در داخل و تهدیدات «نرم» داخلی منبعت از «بدکارکردی» یا «کزکارکردی» نظام عدل مستقر می‌داند. داشتن سپاه آماده و خزانه مشحون برای تهدید خارجی، رسیدگی به اوضاع دین و تصفیه مداوم دستگاه دولت از نفوذ احتمالی بدمذهبان و ابقانکردن بر بدمذهبان و تهدید سخت داخلی و استفاده از سه دسته راهکار معطوف به ایفای وظایف پادشاهانه، اعمال نظارت‌ها و مجازات‌ها، توزیع مناصب بر حسب لیاقت‌ها، برای مقابله با تهدیدات نرم و تدریجی مطرح می‌شود. راهکار اخیر شامل نظارت مداوم و پیگیری دائمی از احوال گماشتگان، خاصه وزیر، معطل‌نگذاشتن اهل فضل، دسترسی آسان به سلطان و نظارت دائمی بر لشکریان و مشخص کردن محدوده‌های اعمال گماشتگان می‌شود.</p> <p>کلیدواژه‌گان: امنیت، سیاست‌گذاری، نظام‌الملک، سیاست‌نامه.</p>



© ۱۴۰۳ حق نشر (کپی رایت) این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY 4.0) صورت گرفته است.

مقدمه

با آن که در یک قرن اخیر بحث‌های فراوانی در خصوص چیستی و محتوای مفهوم امنیت صورت گرفته است، اما محققان آن را مفهومی توسعه‌نیافته و محل مناقشه ارزیابی کرده‌اند (بوزان، ۱۴۰۰: ۱۷). این نکته بدیهی است که در مطالعات استراتژیک و امنیتی معاصر، دیدگاه‌های مختلفی در باب امنیت، ابعاد، وجوه و استراتژی‌های مناسب برای تحقق آنها وجود دارد. در مکتب کپنهاگ کوشیده‌اند با تعمیق و توسیع امنیت، برای آن سطوح (فردی، گروهی/اجتماعی، ملی، منطقه‌ای و جهانی) و ابعاد (اقتصادی، اجتماعی/فرهنگی، سیاسی، زیست‌محیطی و نظامی) قائل شوند (نصری ۱۳۸۱؛ بوزان ۱۴۰۰؛ میرعرب ۱۳۷۹) و از این طریق، بررسی آن مفهوم غامض را آسان‌تر سازند. بعدها با افزوده شدن مفاهیم دیگری چون امنیت انسانی، امنیت وجودی (اوتولوژیک) و نظایر آنها، مباحث امنیتی غنای بیشتر یافته است (برای مثال ر.ک. به: قاسمی ۱۳۹۳: ۶۸).

از یک طرف، امنیت نیازی همزاد حیات بشری (و احتمالاً حیوانی) بوده و لذا همواره مورد توجه انسان‌ها و جوامع بوده است، اما از سوی دیگر، در منابع و متون کهن‌تر، رد پای اندکی از این مباحث می‌یابیم و حتی گاه مصطلحات مرتبطی چون امنیت را در آنها نمی‌یابیم. آیا این بدان معناست که قدما به امنیت اهمیتی نمی‌دادند و به آن نمی‌اندیشیدند؟ به نظر می‌رسد که در آثار سیاسی و فلسفی قدما، این قبیل مباحث، تحت عناوین دیگر مطرح می‌شدند، یا آن که به این قبیل مباحث، بدون تئوری‌پردازی آگاهانه، پرداخته می‌شد. به بیانی دیگر، برای مباحثی چون امنیت در آثار سیاسی قدما، هرچند مورد امعان نظر قرار می‌گرفت، اما تئوری ساخته نشده بود. برای تقریب به ذهن، می‌توان گفت که مثلاً، اگرچه هر انسانی به خوبی می‌داند که نرسیدن هوا به فرد و نفس‌نکشیدن یا تنفس دود به جای هوای پاک، گشنده است اما این آگاهی به معنای اطلاع همه انسان‌ها و قدما از وجود عنصری چون اکسیژن در ترکیب هوا و ترکیب اکسیژن با هموگلوبین در ریه‌های انسان و انتقال آن به بافت‌ها نبوده است. با این تمهید مختصر نظری، می‌توان استدلال کرد که در آثار قدما هم، «ابژه‌هایی» برای امنیت و «استراتژی‌هایی» برای مقابله با «تهدیدات متوجه آن ابژه‌ها» در نظر گرفته می‌شد، اما آنان از «مصطلحات و ترمینولوژی» امروزی ما استفاده نمی‌کردند. حسب نمونه، هدف پایه‌ای یک اندرزنامه‌نویس آن است که به پایداری و دوام حکومت مخدوم خویش کمک کند و توصیه‌های وی هم در راستای حفظ آن نظام پادشاهی بود. طبعاً انتظار نمی‌رود که یک سیاست‌نامه‌نویس دوران قدیم، براساس مصطلحات یا «ترمینولوژی» رایج در مطالعات علمی معاصر سخن بگوید؛ لذا راه ورود به «جهان

فکری» آن متفکران، تلاش برای فهم اندیشه و منطق تفکر آنان، در چارچوبی بوده است که خود می‌فهمیدند؛ به عبارت دیگر، باید دید که یک متفکر قرون و اعصار قبل، «منطق سیاست» را عبارت از چه چیزهایی می‌دانست و در آن چارچوب و «جهان‌نگری»، مضامین مندرج در اصطلاح «امنیت» مدّ نظر دوران جدید، چه معنایی می‌توانست داشته باشد. به همین ترتیب، اگر تلقی ما از سیاست، همان سیاست و شیوه‌های سیاست‌ورزی در قرون اخیر باشد، ممکن است به این نتیجه برسیم که در دوران‌ها و اعصار گذشته، سیاستی وجود نداشته است. برای مثال در سیرالملوک (=سیاست‌نامه) خواجه نظام‌الملک، لفظ سیاست کم‌کاربرد بوده و کاربردهای آن با معنای امروزی لفظ، انطباق کامل ندارد^۱. شق دیگر آن که سیاست‌ورزی را محدود به اشکال دموکراتیک سیاست بدانیم؛ اما اگر تلقی سیستمی از سیاست داشته باشیم و آن را در معنای عام و همانند دیوید ایستون (Easton, 1965: 50)، «تخصیص آمرانه/ اقتدارآمیز ارزش‌ها» تلقی کنیم، در آن صورت، در همه جوامع بشری، از ابتدایی‌ترین تا پیشرفته‌ترین جوامع، آشکالی از سیاست‌ورزی وجود خواهد داشت.

با عنایت به بصیرت‌های متدولوژیک فوق، در این مقاله، نویسندگان می‌کوشند تا بر پایه فرض وجود سیاست‌ورزی و امنیت‌جویی در همه جوامع، سوالاتی در مقابل کتاب سیرالملوک قرار داده و دریابند که اولاً «ابژه‌های امنیت» از نظر خواجه نظام‌الملک چه چیزهایی بوده است و ثانیاً خواجه نظام چه «تهدیداتی» را متوجه آن «ابژه‌ها»ی دارای ارج و اهمیت تلقی می‌کرده و ثالثاً برای مقابله با آن «تهدیدات» و بالآخر «اتخاذ تدابیر پیشگیرانه» جهت ممانعت از پدیدارشدن و حادثگشتن تهدیدات مزبور (و لذا تبدیل‌شدن‌شان به بحران) چه نوع «استراتژی‌ها»یی را توصیه می‌کرده است. در واقع، مراد اصلی آن است که دریابیم خواجه، به تعبیر امروزی، در قلمرو «سیاست‌گذاری امنیتی» چه لوازم و تدابیری را ضروری، حائز اهمیت و وافی به مقصود می‌دانسته است.

^۱ بررسی معناشناختی (سمانتیک) لفظ سیاست و الفاظ مرتبط، محتاج تحقیق مجزایی است. به نظر می‌رسد که واژه «سیاست» در میان الفاظ محوری سیاست‌نامه جایی نداشته باشد و چنین می‌نماید که دارای تنوع و کثرت معنایی بوده است؛ حسب نمونه در عبارت «تا خلاق اندر عدل و سیاست این خانواده روزگار می‌گذرانند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۴) معنای آن قطعی نیست و می‌تواند به معنای «اداره حکومت» یا «هدایت» هم باشد. در عبارت دیگر و در توصیف عمرو لیث، وی را «بزرگ همت و بزرگ عطا و بیدار و باسیاست» توصیف می‌کند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۴ و همچنین: ۱۰۲) که ممکن است مراد از آن تدبیر بوده باشد. گاهی هم به نظر می‌رسد که مراد باید تشبیه و مجازات باشد؛ و «هیچ کسی از بیم سیاست بر پادشاه بد نیارد اندیشید» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۴۲).

در دهه‌های اخیر آثار متعددی درباره نگاه اسلام به مقوله امنیت منتشر شده است (جهان‌بزرگی، ۱۳۸۸؛ اخوان کاظمی، ۱۳۸۶؛ ساداتی‌نژاد و دیگران، ۱۴۰۰). این قبیل آثار می‌کوشند بر پایه مبانی فکری اسلام، به تحلیل مقوله امنیت و تبعات نگرش اسلامی مزبور در حوزه‌های مرتبط بپردازند. در قیاس با این نوع آثار، هدف نویسندگان این مقاله، تمرکز بر ابعاد مزبور نیست بلکه غرض تمرکز بر دیدگاه خواجه نظام به عنوان متفکری مهم در حوزه تمدن اسلامی- ایرانی است فارغ از این که دیدگاه خواجه نظام‌الملک تا چه میزان از آرای دینی وی استنباط شده و یا از مذهب وی تأثیر پذیرفته یا متأثر نشده است.

دسته دیگری از آثار بر آرای متفکران مسلمان در این عرصه تمرکز داشته‌اند. از منظر مقاله حاضر، آثار قابل توجهی وجود دارند که تمرکز اصلی یا کانونی آنها بر آرای خواجه نظام‌الملک در باب مسئله امنیت بوده است (احمدی، ۱۴۰۰؛ قاسمی، ۱۳۸۶) یا به نحوی از انحا به مقوله امنیت از دیدگاه خواجه نظام‌الملک اشاراتی داشته‌اند (قدیمی قیداری، فانی زوارق، ۱۳۹۶؛ رنجبر، ۱۳۹۶). این قبیل آثار البته برای درک مقوله امنیت از منظر خواجه نظام‌الملک یا درک دوران حیات سیاسی وی حائز اهمیت‌اند. نویسندگان مقاله حاضر اما، نه به دنبال تدوین و توصیف برداشت خواجه نظام‌الملک از امنیت یا تحلیل آن، بلکه در پی عرضه نگرش جامع‌تری به مقوله امنیت و نشان‌دادن این نکته محوری‌اند که مقوله امنیت، همچون نخ تسبیحی، می‌تواند سایر مقولات موجود در جهان اندیشگی خواجه نظام‌الملک را به همدیگر مرتبط کند. همچنین مدعای محوری مقاله نگرستن از زاویه سیاست‌گذاری خواجه نظام‌الملک به مقوله امنیت است. به نظر می‌رسد که مبحث سیاست‌گذاری امنیتی خواجه نظام‌الملک، دست‌کم به صورت موضوعی مستقل، مورد توجه قرار نگرفته و این مبحث، موضوع کانونی مقاله حاضر خواهد بود.

الف) خواجه نظام‌الملک و مفهوم امنیت

ابوعلی حسن بن علی ملقب به خواجه نظام‌الملک طوسی، وزیر مقتدر دولت سلجوقی در اوج قدرت و وسعت قلمرو سلاجقه، که به مدت حدود ۳۰ سال، منصب وزارت دو تن از بزرگترین سلاطین سلجوقی (آلپ ارسلان و ملکشاه) را بر عهده داشت، به واسطه نگارش کتاب سیرالملوک (یا سیاست‌نامه)^۱ نیز شهرتی ماندگار در تفکر سیاسی دوران اسلامی یافته است. این کتاب که از نمونه‌های برجسته سیاست‌نامه‌نویسی یا اندرزنامه‌های سیاسی به حساب می‌آید، همواره مورد توجه محققان تاریخ و اندیشه سیاسی دوران اسلامی بوده است. در دهه‌های اخیر، «باب» شده است که هنگام بحث از خواجه نظام و سیرالملوک، از تداوم عناصر «اندیشه سیاسی ایران‌شهری» در آن سخن گفته شود (طباطبایی، ۱۳۹۴: ۱۴۸؛ طباطبایی ۱۳۷۴: ۴۳؛ طباطبایی ۱۳۹۲؛ رستم‌وندی ۱۳۸۸؛ دیلم صالحی ۱۳۸۴: ۱۷۵). این رویکرد تحقیقی، در جای خود حائز اهمیت و شایان توجه است؛ ولی به نظر می‌رسد که نوعی تفکر قالبی و کلیشه‌ای را تقویت می‌کند که موجب غفلت از سایر وجوه و ابعاد جهان فکری خواجه نظام و سیرالملوک می‌شود. یکی از اهداف این مقاله، فراتر رفتن از این قبیل تحقیقات قالبی است.

اشاره شد که اگر تلقی سیستمی از سیاست داشته باشیم، سیاست را منحصر به جوامع جدید یا دموکراتیک نخواهیم دانست و هیچ جامعه‌ای وجود نخواهد داشت که در آن «نهاد سیاست»، «ورودی‌ها» و «خروجی‌ها»یی نداشته باشد. از آنجا که غرض بنیادین هر سیستمی، بقا است، اصلی‌ترین و امنیتی‌ترین دغدغه هم، بقای حکومت خواهد بود. از نظر خواجه نظام، بقای پادشاهی و بقای دولت (=زمانه پادشاهی) او، مترادف بقای اصلی‌ترین نعمت‌هاست؛ زیرا به زعم وی، بنده‌ای از بندگان خدا که برگزیده شده و آراسته به «هنرهای پادشاهانه» است، تکیه‌گاه «مصلح جهان و آرام بندگان» است و هموست که «باب فساد و آشوب و فتنه» را می‌بندد و به

^۱ در باب انتساب سیرالملوک به خواجه نظام‌الملک، بحث‌های متعددی در میان اهل علم وجود دارد؛ محققانی هستند که کلیت متن را به قلم خواجه می‌دانند و برخی الحاقات مختصر بعدی را قابل چشم‌پوشی محسوب می‌کنند (Yavari, 2015؛ خلعتبری و دلیر ۱۳۸۵: ۲۷). در مقابل کسانی چون خسमतولین، زاخادور و سیمیدچی‌اوا (Khismatulina 2020; Simidcheva 1995) تردید بیشتری دارند و حتی فی‌المثل خیسमतولین کلیت متن را متعلق به امیر معزی نیشابوری می‌داند. در این مقاله بی‌آن که وارد این قبیل مباحث شویم، فرض را بر این گذاشتیم که اگر هم به طور کامل و همه اثر متعلق به خواجه نظام نباشد، دست کم زیر نظر او فراهم آمده و لذا مورد تأیید او بوده است. در عین حال، نظر به تکرار مباحث در قسمت‌های مختلف سیرالملوک، پذیرش عدم انتساب قسمت‌هایی از اثر به خواجه هم، موجب نفی و ابطال مدعیات این مقاله نخواهد شد.

واسطه «هیبت و حشمت» اوست که مردم «اندر عدل او» روزگار می گذرانند و «آمن (=در امنیت) همی باشند و بقای دولت همی خواهند» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۱). وجود پادشاه نیک به معنای آسایش و آرامش مردم، نبود هرج و مرج و آشفتگی و جنگ داخلی و احساس امنیت انسان هاست. باز به عقیده خواجه، اگر انسان ها قدر این نعمت را ندانند و «عصیانی و استخفافی بر شریعت» روا دارند، مستوجب عقوبت به واسطه آن «عصیان و خشم و خذلان حق تعالی» خواهند شد و با رفتن پادشاهی نیک، «شمشیرهای مختلف کشیده شود و خون ها ریخته آید» و «گروه های بسیاری از انسان ها کشته شوند و به واسطه آن عصیان، خشک و تر با هم بسوزد» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۱-۱۲). تا آن که مجدداً، با «تقدیر ایزدی»، دولت دیگری پدید آید که به ایجاد امنیت و عمارت جهان مشغول شود (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۶۲ و ۱۹۰). ملاحظه می شود که بر اساس تلقی خواجه، چرخه ای از حکومت خوب، افول آن حکومت و روزگار فتنه و آشوب و سپس اقبال و پادشاهی نیک جدید وجود دارد. طبعاً در روزگار پادشاهی نیک، امنیت، رفاه و آرامش حاکم است و در عصر فتنه و آشوب عکس آن. از اینجا برمی آید که پادشاهی و به بیانی دقیق تر پادشاهی نیک، اصلی ترین «ابژه امنیت» است و ظاهراً مراد خواجه از آن، مجموعه حکومت تحت اداره پادشاه بوده است. در عین حال بدیهی به نظر می رسد که خواجه غیر از «نهاد» پادشاهی، به شخص پادشاه حاکم هم به عنوان «ابژه امنیت» بنگرد؛ یعنی مُلک و مَلِک هر دو موضوع امنیت اند. زیرا «چون دعای خلق به نیکویی پیوسته گردد، آن مُلک پایدار بود و هر روز زیادت باشد و این مَلِک از دولت و روزگار خویش برخوردار بود و بدین جهان نیکونام بود و بدان جهان رستگاری یابد... گفته اند بزرگان دین که الملک ببقی مع الکفر و لایبقی مع الظلم» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۵).

در کنار این موارد، از اشارات خواجه برمی آید که علاوه بر خاندان و شخص پادشاه، قلمرو او نیز از نظر خواجه می تواند موضوع امنیت باشد. طبعاً در آن روزگار، مفهومی چون «تمامیت ارضی» یا حتی «مرز» (به معنای امروزی) وجود نداشت، اما به سهولت می توان دریافت که اگر قلمرو پادشاهی کوچک تر شود، آسیب پذیری و سقوط آن محتمل تر می شود؛ احتمالاً به همین دلیل است که خواجه در انتقاد از فردی که به ملک شاه گفته بود «در وضع آرامش کنونی نیازی به نگهداری چهار صد هزار لشکری نیست و هفتاد هزار تن هم کفایت می کند»، برآشفته شده و می گوید که کاش لشکر هفتصد هزار می بود که در آن صورت، پادشاه ترکستان، چین، ماچین، یمن و... را هم تحت اطاعت در می آورد و هر پادشاهی که لشکر کمتر داشته باشد، ولایت اش کمتر و آن که می گوید «زر را بگیر و مردان را بگذار»، او به حقیقت دشمن مَلِک باشد و فساد

مُلک می جوید (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۴). بنابراین در مجموع می توان گفت که بنا بر تلقی خواجه، شخص پادشاه/مَلِک، نهاد پادشاهی/مُلک، قلمرو/مملکت و دستگاه‌های وابسته به آن، اصلی ترین «ابژه‌های امنیت» محسوب می شوند و علی القاعده اصلی ترین «تهدیدات امنیتی» هم متوجه همین اجزا خواهد بود.

ب) تهدیدات امنیتی از نظر خواجه نظام

اشاره شد که خواجه تلویحاً سه موضوع برای امنیت مطرح می کند، اما به نظر می رسد که اگر دقت و تأمل بیشتری شود، مجموعه مَلِک و مُلک و مملکت یک مجموعه هم‌بسته و در واقع واحد تلقی خواهد شد. احتمالاً می توان این مجموعه مرتبط با هم را ذیل عنوان «عدل» جای داد. عدل، بی شک از واژگان کلیدی خواجه نظام الملک است و به نظر می رسد که محتوای آن با معنای متعارف و معمول «عدالت» انطباق کامل ندارد. مراد آن است که عدل مدّ نظر خواجه، شامل عدالت و انصاف می شود و این نکته در مواضع مختلف بیان می شود (از جمله در بحث از رفتار سلطان محمود با پسرش مسعود، (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۶))، اما موسع تر از آن بوده و از جمله شامل اعتدال هم می شود؛ مضمونی که خواجه از آن به «میانرفتن پادشاه در معنای مال دنیا و در کارها..» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۹) هم تعبیر می کند. علاوه بر این‌ها، به زعم وی، رعایت سُنن و عدم ایجاد بدعت و تفحص کارهای عمّال و دفع مضرت خصم، عدم اسراف و... جزئی از عدل است و عبارت محتملاً ارسطویی خیر الامور/اوسطها را نیز، مؤید دیدگاه خویش محسوب می کند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۳۰). در واقع چنین به نظر می رسد که خواجه نظام «پادشاهی نیک» را کلّ منسجمی می بیند که همانند یک «سیستم»، در آن، هر چیز در جای خویش قرار دارد (اگرچه خواجه، تعریف وضع شیء در موضع‌اش را به عنوان تعریف عدل ذکر نمی کند) و همه عمّال و اجزای حکومت، بر اساس لیاقت و قابلیت، به کار خویش مشغول می شوند و اگر انحراف یا «بدکارکردی» در آن اجزا مشاهده شود، پادشاه با مالش و تنبیه (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۲) «بیدار» شان می کند و اگر گناهشان عظیم باشد (چون کسانی که عزم مملکت کنند)، بر آنها ابقا نمی کند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۴۲). این «وضع ایدئال» را، خواجه «روزگار نیک» می خواند و آن را مترادف «پادشاهی عادل» محسوب می دارد (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۶۵). در این کلّ هم‌بسته و «وضع ایدئال»، «صلاح سلطان» همان «صلاح بندگان» یعنی رعایا و افراد تحت حکومت و معادل «آبادانی جهان» است (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۶۶). هر نوع عدول از این عدل و تخطی از آن، می تواند راه زوال و سقوط را هموار سازد.

اگر از این منظر کلی نگریسته شود چنین می‌نماید که پادشاهی، همانند یک «دستگاه» یا «ماشین» است و خرابی یک «قطعه» یا جزئی از آن، لطمه به عملکرد کلی وارد می‌کند و انباشت لطمات، زوال را برگشت‌ناپذیر می‌سازد. مؤید این تلقی، ماجرای است که خواجه نقل می‌کند و بر اساس آن، آلپ ارسلان در توبیخ یکی از کارگزارانش به نام اردم، که کدخدایی شیعه‌مذهب را به کار گرفته بود، مثال سهولت گسستن یک تار موی اسب و محال‌گشتن گسستن رسن بافته از موی را یادآور می‌شود (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۶). به زعم خواجه، نفوذ مخالفان حکومت، هنگامی که تک‌به‌تک و منفرد صورت می‌گیرد، ممکن است تهدیدی محسوب نشود؛ اما زمانی که قدرت گرفتند دیگر مجال مقابله باقی نمی‌ماند. از این زاویه، شاید بتوان گفت که هر نوع سیاست‌گذاری، سیاست‌گذاری معطوف به امنیت است زیرا که هدف غایی همه آنها، بقای قدرت، حکومت و پادشاهی است. به نظر می‌رسد که «سیاست‌گذاری امنیتی» اما، به معنای دقیق کلمه، یعنی وضع و مقرر داشتن آن نوع سیاست‌هایی باشد که معطوف به ممانعت از ظهور تهدیدات، رفع و خنثی کردن تهدیدات در مراحل آغازین و دفع تهدیدات بالفعل و «بحرانی‌شده» باشند. از این حیث، شاید بتوان تهدیدات را به سه دسته کلی تقسیم کرد: یک دسته تهدیدات ناشی از دشمن خارجی و هجوم پادشاهان دیگر، دوم تهدیدات «سخت» دشمنان داخلی که عمدتاً خواجه از آنها به خوار تعبیر می‌کند و دسته سوم، تهدیدات ناشی از «عدول از عدل» یا به زبان امروزی «بدکارکردی سیستم». چنین به نظر می‌رسد که خواجه نظام، برای هر دسته از تهدیدات مزبور، تدابیری در نظر گرفته و قواعدی مطرح ساخته است.

ج) سیاست‌گذاری امنیتی خواجه نظام‌الملک

در ابتدای مقاله بحث شد که اگرچه خواجه نظام و متفکران دوران قدیم، ممکن است تئوری‌ها و مصطلحات مشخص یا معادل ترمینولوژی معاصر برای برخی مباحث سیاسی نداشته باشند، اما به وجود آن مباحث تفتن داشتند و در چارچوب منطق فکری خویش، آنها را درک و ارزیابی می‌کردند. در اینجا اشاره به این نکته هم حائز اهمیت خواهد بود که خواجه، اگرچه اصطلاحات و مفاهیم مرتبط با آن چه را که می‌توان امروزه «قدرت نرم و قدرت سخت» خواند، نمی‌شناخته و آنها را به کار نگرفته است، اما به وجود دو نوع تهدید، که می‌توانیم با احتیاط «تهدید نرم» و «تهدید سخت» بخوانیم، توجه داشته است. برای مثال، قیام‌هایی که علیه خلافت برپا شده‌اند و یا خروج‌هایی که پادشاهان سلف داشته‌اند و سلسله‌های قبلی را سرنگون کرده‌اند، همگی بر اثر یک قدرت سخت (شمشیر و مردان جنگی) غالب و پیروز شده‌اند، اما کسانی هم که مبلّغ مذاهب

باطله و «بدمذهبی» بوده‌اند، زمینه خروج خارجیان و قیام و فتنه را فراهم می‌کردند. اینان که در هر دوره و زمانه‌ای، «از روزگار آدم علیه‌السلام» قیام‌ها کرده‌اند، در ظاهر دعوی دینداری و عرضه دین صحیح می‌کنند، اما در باطن اعتقادی ندارند و به دنبال فساد و نابودی دین‌اند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۴). خواجه به تفصیل از خروج مزدک (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۷) و باطنیان و قرامطه (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۸۲) و نمونه‌های دیگر بحث می‌کند تا ادعای خویش را مدلل سازد. به زبانی دیگر، خواجه معتقد است که افرادی با ادعاها و محرک‌های مختلف، برای رسیدن به قدرت و ارضای هواهای نفسانی، دست به تحریف دین می‌زنند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۱۹) و از آن سلاحی برای مبارزه با حکومت می‌سازند. عده‌ای نیز فریفته شعبده‌های آنان می‌شوند، مبنای مشروعیت حکومت را زیر سؤال می‌برند و قیام علیه آن را توجیه می‌کنند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۱۲). شاید از این زاویه، با تساهل بتوان تهدیدات مدّ نظر خواجه را به صورت دیگری هم دسته‌بندی کرد: تهدیدات سخت و نظامی خارجی تهدیدات سخت داخلی، تهدیدات داخلی نرم و ناشی از عدول از عدل.

۱) سیاست‌گذاری برای تهدیدات خارجی

به نظر می‌رسد که خواجه نظام‌الملک، به دلایلی تمرکز اندکی بر موضوع تهدیدات خارجی داشته است. علت این امر می‌تواند قوت و قدرت سلاجقه در عصر خواجه باشد، روزگاری که خواجه آن را «روزگار مبارک» می‌خواند یعنی روزگاری که در آن «اندر همه جهان، کسی نیست که به دل خلاف اندیشد و یا سر او از چنبر طاعت بیرون باشد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۴). به عبارت دیگر، از آنجا که خواجه دل‌مشغولی اندکی از ناحیه دشمنان خارجی داشته، اولویت را به تهدیدات داخلی، که مهم‌ترشان می‌دانسته، منتقل کرده است. با این حال، به نظر می‌رسد که خواجه، دست کم به چهار موضوع مهم در این باب اشاره کرده است:

ضرورت داشتن سپاه آماده: همان‌طور که در بالا هم آمد، خواجه در انتقاد از مأموری که ظاهراً به بهانه صرفه‌جویی و ممانعت از اسراف، خواستار کاستن از تعداد نفرات سپاه بود، به سلطان جواب می‌دهد که «اگر چهارصد هزار مرد را اجرا و جامگی می‌دهد، لاجرم خراسان دارد و ماوراءالنهر تا در کاشغر و بلاساغون و خوارزم دارد.... از شام تا در انطاکیه و بیت‌المقدس دارد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۴). یعنی لازمه داشتن چنین قلمرو وسیعی، داشتن سپاهی بزرگ و آماده است: «هر پادشاهی را که لشکر بیشتر، ولایت بیشتر باشد و هر که را لشکر کمتر، ولایتش کمتر. هر آن گاه که از لشکر بکاهد، از ولایت کاسته شود و چون در لشکرها افزایش، در ولایت افزوده

شود (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۴). داشتن سپاه مجهز و آماده، مستلزم صرف هزینه است و خواجه تصریح می کند که «مملکت به مردان نگاه توان داشت و مردان به زر» و نباید فراموش کرد که «زر هم از مردان به دست آمده است» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۴).

داشتن خزانه مشحون: همان طور که در توضیح نکته قبل آمد، لازمه داشتن سپاه آماده و بزرگ و اداره مملکتی وسیع، داشتن خزانه ای معمور است. خواجه فصل کوتاهی (بیست و سوم) را، به «روشن داشتن اموال جمله لشکر» اختصاص داده و از مفاسد احتمالی اقطاع سخن می گوید. وی اشاره می کند که بهتر است پادشاه همه درآمدها را راهی خزانه کرده و شخصاً مقرری لشکریان را «در دست و دامن ایشان کند» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۳۴)؛ زیرا که با این کار، مهر و اتحادی در دل آنان برآید و در زمان جنگ سخت کوش و مقاوم تر شوند. به هر حال، داشتن سپاهی بزرگ، محتاج درآمدهای مشخص و دستگاه دیوانی متناسب است. البته خواجه داشتن مال و بخشندگی سنجیده و اجتناب از خست و اسراف (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۹) را مایه جلب قلوب هم دانسته و از روایات نقل کرده است که «فراخ داشتن نان و طعام بر خلق خدای عز و جل در بقاء عمر و ملک و دولت بیفزاید» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۷). شاید به تعبیری امروزی، خواجه نظام به این نکته توجه داشته است که در هر حال، بخشی از مردم به واسطه نعمتی که از حکومت می رسد، ولو اندک باشد، آن را مشروع می شمارند.

خوشنود و راضی داشتن رعیت: این نکته عمدتاً در مبحث سیاست داخلی قرار می گیرد، اما خواجه به این امر توجه دارد که اگر رعایا، ناراضی باشند ممکن است چشم به ظهور رقیبی برای سلطان دوخته یا در آرزوی غلبه حکومت های دیگر بر پادشاه باشند. برای مثال در مناظره بین پیرزنی که اموالش در دیر گچی به غارت رفته بود، با سلطان محمود، وقتی که محمود از محل دیر گچی می پرسد، پیرزن سرزنش کنان می گوید: «ولایت چنان گیر که بدانی که چه داری و به حق آن رسی و نگاه توانی داشت» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۸۶). به همین دلیل خواجه رسیدگی به کار عمال و قضات و... را بسیار مهم می داند و در جای خود از آنها بحث خواهد شد.

نمایاندن مهابت و عظمت سلطان: این نکته، به ویژه از نظر خواجه در مواجهه با رسولان پادشاهان و سلاطین، حائز اهمیت است. به زعم خواجه، از آنجا که مقصود از ارسال رسول فقط انتقال پیام و نامه نیست، «چه صد خرده و مقصود در سر، بیش باشد ایشان را در فرستادن رسول» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۲۸) و مثلاً بخواهند از راهها و گذرگاهها، رودخانه های قابل عبور برای لشکریان، احوال منصوبین حکومت، میزان لشکر و سپاه هر منطقه و میزان آلت و عدت، خلق و سیرت و اخلاق پادشاه و حاکمان شاه و تفریحات او، میزان عدل یا ظلم شاه، آبادانی

ولایت، رضایت و «متشکّی» بودن لشکر، شحیح یا سخی بودن، کفایت وزیر و دیانت او، رزم‌آزمودگی سپهسالاران و هوشیاری و مغفل بودن و خلاصه همه امور مملکتی کسب اطلاع کنند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۲۸). از این روست که باید از ابتدای ورود سفیر به سرحد، از او پذیرایی مناسب صورت گیرد و دلیلی برای عیب‌جویی باقی نگذارند که «رسولان بیشتر عیب‌جوی باشند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳۱) و همین‌طور سفیری که گسیل داشته می‌شود، باید که لایق و عاقل بوده و اهل قمار و مزّاح و... نباشد (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳۲).

۲) سیاست‌گذاری معطوف به تهدیدات داخلی «سخت»

گفته شد که خواجه نظام معتقد بود «خروج» و «فتنه» در هر زمان وجود داشته و همواره خطر آن، هر حکومتی را نبی باشد یا پادشاه، تهدید می‌کند: «هیچ گروهی شوم‌تر و نگوسارتر و بدفعل‌تر از این قوم نیند که از پس دیوارها، بد این مملکت می‌سگالند و گوش به آوازه نهاده‌اند و چشم بر چشم‌زدگی» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۴). به زعم وی همواره کسانی هستند که منتهز فرصت بروز آسیبی در دولت‌اند تا «از نهفت‌ها بیرون آیند و بر این دولت خروج کنند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۴). بنابراین خطری مهم، بالقوه دائمی و در صورت بروز ضعف و فتور در دولت، بسیار خطرناک‌اند. به نظر می‌رسد که استراتژی خواجه و سیاست‌گذاری مناسب از نظر وی برای دفع چنین تهدیدی دارای سه مرحله یا سه لایه است:

بررسی‌مدوم از کار دین و تقویت دین درست: خواجه، شخصاً شافعی‌مذهب متعصبی است و همه مذاهب دیگر را «هوا و بدعت و شبهت» می‌داند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۲۹) و حتی با ستایش از «سلطان شهید»، آلپ ارسلان حنفی‌مذهب نقل می‌کند که آرزو می‌کرد کاش وزیرش شافعی نمی‌بود. لذا بدیهی است اگر خواجه به دنبال تقویت آن «مذهب حقه» باشد و تأسیس مدارس نظامیه و در پی آن رسمی‌کردن دو مذهب حنفی و شافعی در آن مدارس هم، قسمتی از برنامه خواجه به حساب آید. خواجه سلطان را تشویق می‌کند که خود هفته‌ای یک بار یا دو بار در مجالس علمای دین بنشیند و علوم دینی استماع کند و شاهد مناظرات آنان باشد تا آن که خود در این امور دانا شود به طرزى که «هیچ بدمذهب و مبتدع» نتواند او را منحرف کند و به واسطه او، هوا و بدعت، یعنی ادیان و مذاهب باطله از مملکت او برخیزد (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۷۹). تأکید بلیغ خواجه در این باب مشهور است؛ وی نیکوترین چیز را برای پادشاه، دین درست و صحیح می‌داند و دین و پادشاهی را دو برادر. «هر گه که در مملکت اضطرابی پدید آید، در دین نیز خلل آید، بددینان و مفسدان پدید آیند و هر گه که کار دین با خلل باشد، مملکت شوریده

شود و مفسدان قوت گیرند و پادشاه را بی شکوه و رنجه دل دارند و بدعت آشکارا شود و خوارج زور آورند» (همان: ۸۰). مختصر آن که وظیفه مهم پادشاه، آموختن دین و ترویج دین صحیح است و اگر دین صحیح ضعیف شود مذاهب باطل پدید می آیند و همان‌ها به ابزار و بهانه‌ای برای خروج و عصیان مبدل می‌شوند. پادشاهان موفق گذشته نیز، حامی دین صحیح بوده و اسلام را یاری داده‌اند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۷۸). گرچه خواجه در توصیف مفصل ماجرای مزدک، این بدعت جویی در دین زرتشت را هم، از قماش باطنیان و خارجیان معاصر خویش تلقی کرده است. قسمت بزرگی از بخش دوم کتاب *سیرالملوک* به بحث از خروج‌ها و خارجیان قبل از دوره سلاجقه اختصاص یافته و خواجه به صراحت و مکرراً هشدار می‌دهد که در زمانه وی نیز این گروه‌ها مشغول به کارند.

تصفیه مداوم دستگاه دولتی و دیوانی از نفوذ احتمالی بدمذهبان: خواجه نظام

رویه‌ای چندمرحله‌ای برای مقابله با بدمذهبان مد نظرش در دستگاه دیوانی دارد؛ در مرحله اول که شاید بتوان به تعبیر امروزی «مصاحبه عقیدتی» خواند، از کسانی که جویای خدمت در دستگاه‌اند، پرسیده می‌شود که اهل کدام شهر و ولایت بوده و چه مذهبی دارند؟ اگر جواب دهند که حنفی یا شافعی و خراسانی و ماوراءالنهری‌ام یا اهل شهر سنی‌نشین دیگر، پذیرفته می‌شدند و اگر گفته می‌شد که اهل عراق و شهرهای شیعه‌نشین‌اند، آنها را طرد می‌کردند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۶). در مرتبه بعد و در جریان بررسی دائمی احوال عمال حکومت و خبرگیری منهبان و جواسیس، اگر از وجود چنین افرادی در دستگاه دیوانی مطلع می‌شدند، آنها را اخراج می‌کردند. خواجه شرح یکی از موارد محاکمه مختصر فردی غیرسنی مذهب را، که رافضی‌اش می‌خواند، آورده و شاکی است که در روزگار او، به سبب غفلت و سعایت مخالفان پیش پادشاه، سلطان توجه کمتری به هشدارهای وی دارد؛ اما زمانی مهابت امر بر او آشکار خواهد شد که خواجه بدرود حیات گفته است (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۵). مرتبه سوم، شامل مجازات و پیگیری اقدامات کسانی می‌شود که مقدمات ورود افراد بدمذهب به دستگاه دولت را فراهم می‌کنند، زیرا کار آنان کم از خیانت نیست (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۶)؛ به همین دلیل، سلطان آلپ ارسلان، یک ماه با اردم عامل استخدام‌کننده فرد بدمذهب سخن نگفت و با وساطت درباریان در وقتی خوش از گناه او درگذشت (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۳).

ابقانکردن بر خارجیان و بدمذهبان: اگرچه خواجه بیشتر دل نگران باطنیان یعنی

اسماعیلیه است و آنان را تهدیدی جدی تلقی می‌کند، اما مثال‌هایی که از خرمیه و مزدکیان می‌آورد، نشان می‌دهد که همه مذاهب، غیر از اعتقاد صحیح خویش و سلطان را، خطرناک می‌داند

و از گماشتن «جهود و ترسا و گبر» هم منع می‌کند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۲). به هر حال، هرگاه بدمذهبان دارای «تشکیلات» شده و مشهود گردند، واجب‌ترین کار سلطان ریشه‌کنی آنهاست: «هر آن گاه که ایشان پدیدار آیند، بر پادشاه وقت، هیچ کاری فریضه‌تر از آن نباشد که ایشان را از پشت زمین برگیرد و مملکت خویش را از ایشان صافی و خالی گرداند تا از مُلک و دولت برخوردار باشد» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۲). این سیاست را می‌توان به تعبیری امروزی، "برخورد سخت‌افزاری" با بدمذهبان دانست. در واقع مراد خواجه آن است که هر مذهب/عقیده باطلی که پدید می‌آید، یک نظام و حکومت مشروعی از آن خویش تصوّر و ترویج می‌کند، حکومت و نظامی که با نظم مستقر فعلی منافات دارد؛ اساساً فلسفه قیام و خروج نیز همین است. از این زاویه هر مذهب جدیدی عقیده‌ای فتنه‌گرانه و به زبان امروزی «اندیشه‌ای انقلابی» یا «برانداز» محسوب می‌شود و راه مقابله با آن، ترویج اعتقاد صحیح و راسخ کردن آن در دل‌ها و تشویق علما و اهل دین است.

سیاست‌گذاری معطوف به حفظ «عدل»: اشاره شد که از نظر خواجه نظام، یک نظم مطلوب و یک پادشاهی نیکو وجود دارد که با پیدایش عیوب و خلل در آن، راه زوال را طی می‌کند و در پی آن زوال، فتن و خونریزی برپا می‌شود تا آن که مجدداً عنایت ایزدی موجب تشکیل پادشاهی نیکوی جدیدی شود. پس دانستن قدر نعمت پادشاهی نیکو و تلاش برای بقا و پایداری آن وظیفه‌ای ضروری است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۵). بنابراین می‌توان گفت که از منظر خواجه نظام، اجزای پادشاهی مطلوب باید به خوبی وظایف خویش را ایفا کنند و در واقع قسمت اعظم کتاب سیرالملوک اختصاص به تشریح و تبیین این امر یافته است که چگونه می‌توان از بروز «بدکارکردی» و «کژکارکردی» در این دستگاه اجتناب کرد؛ مراد بروز عیوبی است که اندک‌اندک راه زوال را هموار می‌کنند. با آن که تنوع عناوین و مباحث در این عرصه زیاد است، اما شاید بتوان آنها را در سه مقوله کلان جای داد: ایفای وظایف پادشاهانه و حفظ و بسط خصایص مطلوب شاهانه، نظارت‌ها و مجازات‌ها، توزیع مناصب و مراتب بر قیاس مرتبه لیاقت.

الف. ضروریات پادشاهی: حکومت مطلوب خواجه نظام و عموم اندرزنامه‌نویسان پادشاهی نیک است و می‌توان گفت که پادشاهی نیک از نظر آنان، مرادف «پادشاه نیک» است؛ برای پادشاه نیک هم، اگر قرار باشد که بر همه ملکان، فضل و فخر باشد، داشتن اخلاق مهذب و آراسته لازم است و لذا باید که از خصلت‌های بد «حقد، کبر، غضب، شهوت، حرص، امل، لجاج، دروغ، بخل، خوی بد، ظلم، خودکامی، شتاب‌زدگی، ناسپاسی و سبکساری» اجتناب کرده و به خصلت‌های نیک «حیا، نیک‌خویی، حلم، عفو، تواضع، سخاوت، راستی، صبر، شکر، رحمت، علم،

عقل و عدل» آراسته گردد (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳-۲۵۲). خواجه در مواضع مختلف کتاب به شرح این صفات نیک و اجتناب از صفات نامطلوب می پردازد. گاهی اما به نظر می رسد که «ایده محوری» وی را می توان در مفهوم عدل و اعتدال خلاصه کرد؛ برای مثال در فصل نهایه و پنجاهم کتاب، از عدل و اعتدال تعبیر به «میانه رفتن پادشاه» می کند و سپس ابعاد آن را در امور دنیوی و مالی ذکر می کند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۹-۳۳۰) که شباهت آن نکات با موازین اخلاقی فوق بارز است. احتمالاً این عبارات در آن قسمت، چکیده ای از تصور خواجه از پادشاهی نیک باشد: «در هر حال منصف و بر عادت قدیم و آیین ملکان نیک بروند و سنت بد نهند و به بدعت رضا ندهند و بر پادشاه فریضه است در تفحص کردن عمال و معاملات و به دانستن خرج و نگاه داشتن اموال از ساختن خزینه ها و ذخیره ها از جهت استظهار دفع کردن مضرت خصمان را...» (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۹). بنابراین از دیدگاه خواجه، وظیفه پادشاه آموختن علم و به خصوص علم دین، مثلاً از طریق حضور در مجالس علمای حدیث و تفسیر و مناظرات اهل علم، کسب دین درست و تحکیم اعتقاد دینی خویش، رعایت قواعد اخلاقی نیک و به کار بستن آنها در ملک و همین طور نظارت بر عمال و رعایا و تضمین رعایت قواعد اخلاقی مذکور و لوازم ملک داری در میان آنان است. در این باب خواجه تأکید بلیغ بر حفظ هیبت و اعتبار پادشاه و به تبع آن حفظ اعتبار و ارزش فرامین پادشاهی و منع دخالت زبردستان درباری و بالخصوص «اهل ستر» در تصمیمات حکومتی و همین طور مشورت با دانایان و عقلا دارد. در موضوع حفظ هیبت پادشاه، بالخصوص در چشم پادشاهان دیگر، در جریان بحث از رسولان اشاره شد. در باب فرامین، خواجه تأکید می کند که در هر امری فرمان از «مجلس عالی» صادر نشود و اگر نوشته شد، حشمتش طوری باشد که کسی را زهره عدم اطاعت نباشد (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۹۷). مراد آن که کمارج شدن فرمان پادشاهی، موجب هرج و مرج و نافرمانی خواهد شد و زبان آن بر ملک معلوم است. اصرار خواجه بر عدم دخالت اهل ستر و زنان و درباریان در تصمیمات پادشاه (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۴۲-۳) که نظایر بسیاری در اندرنامه ها دارد، از آن روست که درباریان و زنان حرمسرا، وارد رقابت های مخرب و اغلب غیر اخلاقی می شدند و امور مملکت را ابزار و بازیچه رقابت های مزبور می ساختند و نتیجه مخرب رقابت های مزبور برای ملک و پادشاهی معلوم است. خواجه مثال های متعددی برای آن (در فصل چهل و دوم) نقل می کند. عکس این توصیه، دعوت به مشاورت با دانایان و عقلاست که صاحب تجربه و هواخواه ملک و پادشاهی باشند؛ مشورت نکردن یعنی «خودکامه» بودن از «ضعف رأی» باشد و از آنجا که هیچ کاری را بدون مردان نمی توان پیش

برد، «هیچ شغلی» هم بدون مشورت نیکو نخواهد بود (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۲۴). در خصوص وظیفه نظارتی پادشاه، که از نظر خواجه بسیار مهم و حیاتی است، به تفصیل بحث خواهد شد.

ب. نظارت‌ها و مجازات‌ها: از آنجا که به نظر خواجه نظام‌الملک، «قاعده طلایی مُلک»، عدل و سر جای خودبودن همگان است، نظارت مستمر و «بررسیدن» از احوال همه «عمال و بندگان» ضرورت خواهد داشت؛ از آن رو که اگر خلل و نقصی در عاملان بروز کرده باشد یا آنان قواعد ملک را رعایت نکرده باشند، همه این‌ها برعهده پادشاه خواهد بود و جواب‌گوی آنان در آخرت، مُلک خواهد شد. کما این که این نکته را در ابتدای کتاب و با نقل حکایتی از عمر بن خطاب (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۶) و در مکالمه پیرزن و سلطان محمود هم آورده است. لذا وظیفه پادشاه است که بر همه مجموعه پادشاهی، از صدر تا ذیل، نظارت داشته باشد. از آنجا که چنین امری به صورت فردی مقدور نیست، احتیاج به «مشرفان و جواسیس و منهبان» وجود دارد. به زعم خواجه، نظارت بدین دلیل هم ضرورت دارد که با نواخت خدمتکاران پسندیده و مالش و مجازات مقصران، رغبت به خدمت و بیم گنهکاران افزایش می‌یابد (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۷۴).

نظارت بر وزیر: نظارت نامحسوس مد نظر خواجه، شامل حال وزرا هم می‌شود و بلکه درباره آنها سخت‌گیری بیشتری می‌طلبد. زیرا که مُلک به وزیر بسته است و وزیر نیکو اعتقاد و کافی (= کفایت) و معامله‌دان سخی قلم و پادشاه‌دوست، نیک است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۳۴). از آنجا که خیانت وزیر می‌تواند جبران‌ناپذیر باشد، در خصوص او، هم نظارت شدیدتر و هم مجازات سنگین‌تری لازم است.

معطل‌نهادن مردان و دو شغل ندادن به یک تن: تأکید خواجه نظام در خصوص به کارگیری نیروها در خدمت دولت، وجوه و ابعاد متعددی دارد؛ از یک طرف خواجه مؤکداً می‌گوید که نباید به فردی دو شغل (و به طریق اولی بیش از دو شغل) واگذار کرد، زیرا که دست‌کم در یکی از آنها «خلل و تقصیر» خواهد افتاد و احتمالاً هر دو خلل خواهند یافت (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۳). از سوی دیگر، دو کس را یک شغل دادن هم، معایب خود را دارد و افراد به جای مسئولیت‌پذیری، جرم و تقصیر را متوجه دیگری می‌کنند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۰۴) و عیوب آن آشکار است. نکته سوم، که اشارات متعددی قبلاً به آن صورت گرفته است، شغل و منصب‌ندادن به افراد دارای دین و اعتقاد ناصحیح است؛ گبر و جهود و ترسا، رافضی و خارجی و قرمطی از آن جمله‌اند (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۵). نکته چهارم شغل‌ندادن به افراد مجهول، بی‌اصل و بی‌فضل و برعکس شغل فرمودن به معروفان، اصیلان و فاضلان است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۳). به زعم خواجه شغل دادن به افراد مذکور، علامت نادانی و بی‌کفایتی وزیر و نشانه زوال ملک و فساد است.

زیرا شغل دادن به آن افراد، به معنای محروم ساختن افراد لایق است و آن افراد لایق، چون امید از دولت بردارند، بدسگال دولت شوند و به دنبال پادشاهی و سپاهی دیگر بروند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۵) یا اگر خود سپاهی و مردان جنگی باشند، «خداوند کلاهی» از میان خویش برگزیده و با آن علیه دولت خروج کنند.

رسن فراخ نگذاشتن برای زیردستان: تذکرات خواجه در باب ضرورت توجه به اعمال و اقدامات منصوبین حکومت، که همه زیردست و وظیفه خور سلطان اند، در سراسر کتاب تکرار می شود. خواجه معتقد است که پادشاه باید «اندازه و مجال هر یکی» را بداند و احوال آنها را در نظر بگیرد تا نتوانند از آنچه فرمان داده شده، تخطی کنند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۲۵۲)، عتاب با برکشیدگان به وقت خطا و گناه (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۶۷)، به ویژه اگر به صورت پوشیده و در خلوت باشد و به مأموران دولتی بفهماند که پادشاه از احوال آنان مطلع است، مؤثرتر خواهد بود. از طرف دیگر، خواجه می اندیشید که اگر مأموران و عمال و مقطعان، هر از چند گاهی، «محل مأموریت شان» تغییر کند، «پای سخت» نمی کنند و امکان ایجاد «حصن» نخواهند یافت (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۵۵). نظارت دائمی بر عمال و مقطعان و متصدیان حکومت، در درجه اول به واسطه ظلم نکردن و عدم تخطی آنان از قواعد عدل است تا رعیت ناراضی و آواره نشوند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۵۵).

لزوم وجود شبکه ای از خبرگیران: به نظر خواجه، آنچه که شاید بتوان شکل اولیه یک سازمان اطلاعاتی دانست، برای اداره صحیح پادشاهی لازم است. در رأس چنین تشکیلات مبهمی، پادشاه قرار دارد. شبکه مزبور از اعمال صاحبان اقطاع/مقطعان مطلع می شود و برای مثال برمی رسد که آیا ظلمی بر رعایا می کنند یا نه (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۴۳) یا بر کار قضا، محتسبان و خطیبان نظارت می کند و توجه دارد که آیا عاملان، قضا و شحنگان در نظارت بر ترازو و امر به معروف و نهی از منکر و ستاندن حق مظلوم، به وظایف خویش عمل می کنند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۶۱). این شبکه منهیان و صاحب خبران، به همراه شبکه بریدان (با کمک «پیکان و پرندگان»، پادشاه را از احوال رعیت و لشکر و دور و نزدیک مطلع می کند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۸۵). علاوه بر این ها، خواجه از لزوم ارسال جاسوسانی در زریّ تجار و سیاحان و صوفیان و درویشان نیز سخن می گوید تا از احوال والیان و گماشتگان، امرا و اعمال آنها و احياناً توطئه و قصد مخالفت و عصیان آنها مطلع شوند (نظام الملک، ۱۳۸۳: ۱۰۱). به زعم وی، با این کار خائنان و کسانی که از عدل و قواعد عدول می کنند، تصفیه شده و معزول می گردند. اصرار خواجه در این باب، به

حدی است که معتقد است باید برای صاحب شغلی ناظری هم وجود داشته باشد و در واقع هیچ صاحب‌منصب و عاملی نباید خارج از نظارت باشد.

لزوم دسترسی رعایا به سلطان: به زعم خواجه، به‌رغم وجود مجاری مختلف برای کسب اطلاع از اوضاع عمّال و کارگزاران حکومت، احتمال ممانعت حاجبان یا ناتوانی افراد ضعیف در دسترسی به مراجع احقاق حق، همواره وجود دارد. به همین دلیل خواجه از لزوم توجه کافی به مجالس بار عام و خاص سلطان سخن می‌گوید (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۶۱). با این حال باز هم احتمال آن که افراد قدرتمند و پرنفوذ در دولت، مانع از شکایت ضعفا شوند، وجود دارد؛ لذا خواجه، تدابیری چون پوشیدن لباسی به رنگ خاص برای شاکیان و نشستن سلطان در محل مرتفع و مشاهده همه شاکیان از بالا را نیز پیش می‌کشد (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۸-۱۹). عدم دسترسی به پادشاه و لذا کوتاه‌نشدن دست ظالمان و بی‌عقوبت‌ماندن بیداد علاوه بر اهمیت دنیوی از حیث اخروی و جلب‌نشدن دعای خیر مظلومان تا به قیامت نیز، حائز اهمیت اخلاقی و اعتقادی است.

مراقبت و نظارت بر لشکریان: علاوه بر تدابیری که در مورد شبکه‌های خبرگیری و نظارت نامحسوس منهیان و جواسیس گفته شد، خواجه احتمالاً به سبب اهمیت و مخاطرات سپاهیان، برای کنترل آنان، دو تدبیر و «استراتژی» مجزا هم در نظر می‌گیرد: یکی نوا سندن و مقیم بر درگاه داشتن و دیگری تخلیط لشکریان. مراد از اولی، نگهداری خویشاوندانی از سران سپاهیان نوعهد (یعنی تازه‌پیوسته به خدمت پادشاه) در مقر سلطان است که تعدادشان کم از پانصد نباید باشد و سال به سال هم بدل شوند. سبب آن عاصی‌نشدن سپاهیان مزبور علیه پادشاه است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳۸) و مراد از تخلیط لشکریان، داشتن لشکری از هر جنس و به تعبیر امروزی از هر قومیت و ملیت است تا نتوانند همدست شوند و از سوی دیگر به سبب رقابتی که در عرصه خدمت، بین‌شان بروز می‌کند، خطری از جانب‌شان متوجه پادشاهی نشود (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۳۶).

ج. تضمین اولویت و اصل بودن لیاقت: اگر بتوان اندیشه سیاسی خواجه نظام را در یک مفهوم خلاصه کرد، به احتمال زیاد آن مفهوم، «عدل» خواهد بود، البته با تعبیر و تفسیری که خواجه از آن دارد. در تعریف خواجه، لیاقت و عدل پیوند محکمی دارند و مثلاً شغل‌ندادن به اهل فضل و معروفان، ضمن آن که به لحاظ اخلاقی-سیاسی، خلاف مروت و مصلحت است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۲۵)، باعث می‌شود که آنان چشم به پادشاهان و قلمروهای دیگر بدوزند و از این امر ضررها و فتنه‌ها برخاود خاست. هر دو جنبه این بی‌قاعدگی و بی‌ترتیبی (نظام‌الملک،

۱۳۸۳: ۱۸۹-۱۹۰) باعث برهم خوردن تعادل و عدل است و خود از علائم ایام فتنه و فتور محسوب می‌شود. استخفاف شریعت، بی‌فرمانی رعیت، درازدستی لشکر، از میان رفتن تمیز میان مردم از تجلیات همان عدول از عدل‌اند و هنر پادشاه، «با قاعده خویش آوردن» هر کار و هر رسمی است که از قاعده و بنیاد خویش بیفتاده است (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۸۹). از همین رو، تأمل پادشاه در آنچه از ترتیب افتاده و از قاعده عدول کرده است، از توصیه‌های مکرر خواجه محسوب می‌شود (مثلاً در: نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۱۹۰) و سبب تألیف کتاب نیز همین بوده است. طبعاً پیش از همه، همان طور که پیش‌تر ذکر آن گذشت، شخص پادشاه باید منصف و اهل عدل باشد تا همگنان «طمع از محال و ناواجب ببرند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۳۲۶).

یکی از تجلیات بی‌ترتیبی و بی‌قاعدگی، اغتشاش در امر القاب و عناوین است؛ خواجه در چندین موضع، از این امر انتقاد می‌کند و آن را از علائم زوال در دوران خویش می‌خواند: «هر فرومایه‌ای باک ندارد که لقب پادشاه و وزیر بر خویش نهد و ترکان، لقب خواجگان بر خویش نهند و خواجگان، لقب ترکان بر خویشان ببنند و ترک و تازیک هر دو لقب عالمان و ائمه بر خویشان نهند» (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۱).



خواجه شکایت می‌کند که در روزگار او، اگر برای کسی کمتر از هفت یا ده لقب نویسند، خشمگین و آزرده می‌شود. در حالی که در دوران‌های گذشته، دریافت لقب بسیار دشوار و محتاج طی مدارج و اثبات لیاقت بود (نظام‌الملک، ۱۳۸۳: ۲۱۰). داستان طولانی محمود غزنوی برای دریافت لقبی جدید از خلیفه بغداد با همین غرض نقل می‌شود. عدم انطباق القاب با خصایص حقیقی فرد، نشانه‌ی سر جای خود نبودن امور و اشیاست.

نتیجه‌گیری

در این مقاله، با توجه به اینکه برداشت‌های معاصر از امنیت نمی‌توانند مبنایی برای بحث از اندیشه‌ی خواجه نظام در این باب باشند، استدلال شد که خواجه از امنیت بحث کرده اما تئوری آگاهانه‌ای برای آن نپرداخته است. بر این پایه تلاش شد تا منطق سیاست وی مورد توجه قرار گیرد و روشن شود که «ابژه‌های امنیت» از نظر خواجه کدامند و چه تهدیداتی متوجه آنهاست و در نهایت خواجه، چه «تدابیر، سیاست‌ها و استراتژی‌ها»یی را برای مقابله با تهدیدات مزبور و پیشگیری ظهور آنها مطرح ساخته است. استدلال شد که خواجه، پادشاهی نیک را رکن اصلی سیاست دانسته و لذا شخص پادشاه، قلمرو پادشاهی و نظام پادشاهی (مُلک، مملکت و مملکت) را مرجع اصلی امنیت تلقی می‌کند، مراجعی که در نهایت هم‌بسته و و یکپارچه‌اند. خواجه نظام «ایدئالی» را تصور می‌کند که معادل عدل بوده و دارای ترتیبات و قواعدی است و هر نوع عدول از عدل مزبور، تهدیدی متوجه کلّیت مُلک می‌کند. لذا تهدیدات را در سه دسته، تهدیدات ناشی از دشمن خارجی و هجوم پادشاهان، تهدیدات «سخت» دشمنان داخلی و خوارج و در نهایت تهدیدات ناشی از «بدکار کردی» و «کژکار کردی» در نظام عدل قرار می‌دهد. بر همین مبنا در زمینه تهدیدات خارجی، داشتن سپاه آماده و بزرگ، خزانه‌ی مشحون و خوشنودی رعیت را تدابیر اصلی می‌داند. در خصوص تهدیدات «سخت» دشمنان داخلی، بررسی مداوم از کار دین و تقویت دین درست، تصفیه مداوم دستگاه دولت از نفوذ احتمالی بدمذهبان، ابقانکردن بر خارجیان و بدمذهبان را سیاست‌ها و استراتژی‌های درست ارزیابی می‌کند. در مقابله با تهدیدات ناشی از عدول از عدل، سه دسته راهکار مطرح ساخته است: راهکارهای معطوف به ایفا و ابقای وظایف پادشاهانه؛ نظارت‌ها و مجازات‌ها و؛ توزیع مناصب و مراتب بر حسب لیاقت. پادشاه نیکوی خواجه، مجموعه‌ای از صفات نیک دارد که شاید بتوان با لفظ عدل و اعتدال تلخیص‌شان کرد. علم‌آموزی و دین‌آموزی پادشاه، پیشبرد امور مطابق سُنن قدما و بدعت نگذاشتن، تحت تأثیر اطرافیان و بالاخص اهل ستر قرار نگرفتن از زمره‌ی آن صفات «عادلانه»‌اند. در حوزه‌ی نظارت و مجازات‌ها،

خواجه معتقد است که هیچ فرد و عاملی نباید بدون نظارت، بالاخص بدون نظارت نامحسوس و مخفیانه باشد. از این رو شبکه‌ای از منهبیان، جواسیس و مشرفان و پیکان و پرندگان و... پیشنهاد می‌کند که پادشاه را از رفتار مقطعان، قضا، عاملان و خلاصه همه گماشتگان پادشاهی مطلع می‌کند. خواجه بُعد دیگری از نظارت را رسن فراخ نگذاشتن زیردستان می‌خواند که مراد نظارت بر عدم تخطی از قواعد مُلک‌داری در هیچ سطح و قلمرویی است. معطل نگذاشتن مردان اهل فضل و دو شغل یا بیشتر ندادن به یک فرد، مراقبت از لشکریان با داشتن مقیم و تخلیط آنان و ضرورت وجود مجاری دسترسی رعایا به پادشاه در بار عام یا خاص و سایر مجاری برای اطلاع از بی‌قاعدگی‌ها، از دیگر قواعد و سیاست‌های مقرر در این باب‌اند. هدف همه این اقدامات، تضمین اداره امور بر پایه ضوابط عدل، قاعده و ترتیب است زیرا که عدول از آنها به زوال و افول ختم خواهد شد.



منابع

- احمدی، وحیده (۱۴۰۰). شاگله‌بندی مفهوم امنیت در دوره های باستان، میانه و معاصر ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، ۲۴(۱)، ۳۱-۶۴.
- جهان‌بزرگی، احمد (۱۳۸۸)، امنیت در نظام سیاسی اسلامی (اصول و مولفه‌ها)، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه
- خلعتبری، اللهیار و نیره دلیر (۱۳۸۸)، اندیشه ایرانشهری و خواجه نظام الملک: فصلنامه مطالعات تاریخ فرهنگی، دوره: ۱، شماره ۲، صص ۱-۳۴.
- خواجه نظام‌الملک (۱۳۸۳)، سیرالملوک (سیاستنامه)، به اهتمام: هیوبرت دارک، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- دیلم‌صالحی، بهروز (۱۳۸۴)، از نظم سیاسی تا نظم کیهانی در اندیشه ایرانی، تهران: مرکز بازشناسی اسلام و ایران.
- رنجبر، مقصود (۱۳۹۶)، نظم و امنیت در اندیشه تمدنی متفکران مسلمان، مطالعات راهبردی ناجا، ۲(۶)، ۸۹-۱۱۵
- رستم‌وندی، تقی (۱۳۸۸)، اندیشه ایرانشهری در عصر اسلامی، تهران: امیرکبیر
- ساداتی‌نژاد، سیدعلی، بهرام بیات، اسماعیل احمدی‌مقدم و لطفعلی عنایتی (۱۴۰۰) مبانی فرانظری امنیت مردم پایه در اسلام، امنیت ملی، ۱۱(۴۲)، ۴۷۷-۵۱۲.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۷۴)، درآمدی فلسفی بر تاریخ اندیشه سیاسی در ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات کویر
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۲)، خواجه نظام‌الملک طوسی: گفتار در تداوم فرهنگی ایران، تهران: مینوی خرد.
- طباطبایی، سیدجواد (۱۳۹۴)، تاریخ اندیشه سیاسی در ایران: ملاحظاتی در مبانی نظری، تهران: مینوی خرد.
- قاسمی، محمدعلی (۱۳۸۶). قدرت و امنیت در سنت سیاست‌نامه‌نویسی: مطالعه سیرالملوک خواجه نظام‌الملک. فصلنامه مطالعات راهبردی، ۱۰(۳۶)، ۲۶۱-۲۷۷.
- قدیمی قیداری، عباس و علی قانع زوارق (۱۳۹۶). دگراندیشی در سیاست‌نامه، تحلیل گفتمان برخورد با مخالف در اندیشه خواجه نظام‌الملک، اندیشه سیاسی در اسلام، ۴(۱۳)، ۳۷-۶۸.
- مقالات همایش بین‌المللی هزاره خواجه نظام‌الملک طوسی (۱۳۹۷)، به اهتمام گروه علوم سیاسی دانشگاه فردوسی، دسترسی آنلاین در: <https://ichhajenizam.um.ac.ir/>
- Khismatuln, Alexey (2020), Amir Mu'izzi Nishapuri. *The Siyosat-nama/Siyar al-muluk: A Fabrication Ascribed to Nizam al-Mulk*. St. Petersburg: Peterburgskoe Vostokovedenie; Moscow: Sadra (In Russian and Persian)
- Simidchieva, Marta(1995), 'Siyāsāt-nāme Revisited: The Question of Authenticity', Bert Fragner et al. (eds.), *Proceedings of the second European Conference of Iranian Studies*, Roma (IsMEO), 657-674
- Yavari, Nequin (2015), "Siar al-moluk," *Encyclopedia Iranica*, online edition, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/siar-al-moluk> (accessed on 17 September 2015).